



آلودگی زبانی؛ خطری در کمین هویت مهاجران

ساختار فکری هر انسانی را زبانی که هر روز با آن سر و کار دارد، می‌سازد. در واقع تفاوت ساختارهای فکری به میزان زیادی به تفاوت ساختارهای زبانی برمی‌گردد. لذا هر فرهنگی زبانی دارد که بخشی از هویت آن و طرز فکرش را می‌سازد.

ساختار فکری هر انسانی را زبانی که هر روز با آن سر و کار دارد، می‌سازد. در واقع تفاوت ساختارهای فکری به میزان زیادی به تفاوت ساختارهای زبانی برمی‌گردد. لذا هر فرهنگی زبانی دارد که بخشی از هویت آن و طرز فکرش را می‌سازد.

با این پیش فرض ضعف زبان و افول یا رسا نبودن آن اندیشه‌ها را نارسا و مبهم می‌کند. اختلاط یا آلودگی زبانی یکی از نکاتی است که علاوه بر تهدید هویت قومی، امکان اندیشه مستقل را می‌گیرد و گوناگونی اندیشه‌های جهان را به آشفته‌گی و هویت‌های عقیم و سرگشته تبدیل می‌کند.

پدیده مهاجرت خوب یا بد در اکثر مواقع وقتی با موج‌های مهاجرتی روبه‌رو می‌شویم، به آلودگی زبانی منجر می‌شود.

آلودگی زبانی هویت و استقلال فردی افراد را در کشور مقصد مخدوش و تبار مهاجر را از او می‌گیرد. نگاهی به مهاجران خارج کشور از یک سو و دلبستگان و شیفتگان ناخودآگاه مهاجرت به غرب از سوی دیگر نشان دهنده این مهم است که چگونه هویت ملی تهدید شده یا دست کم بخش مهمی از اهالی یک کشور با جاکن شدگی و ابهام گذشته خود، سرگستگی را به جان خریده‌اند.

مساله، اهمیت ماهوی هویت ملی و حفظ جایگاه تاریخی نیست، بلکه اینها امکانی برای داشتن مأوا و خاستگاهی برای امکان دیالوگ با فرهنگ تازه و اتفاقاً ادغام در آن است.

قطع وضع اکنون خود از زمینه‌های فرهنگی‌ای که در آن رشد کرده ایم یا تبارمان به آن بازمی‌گردد، نه تنها کمکی به ترکیب با فرهنگ تازه نمی‌کند بلکه غربت در آن فرهنگ تازه را تشدید و احساس بی‌ریشگی را در فرد تقویت می‌کند.

با همه حل شدن احتمالی در فرهنگ پذیرنده، لهجه احتمالی در گفت و گوهای روزمره یا سیمای انسان مهاجر گواه از تعلق او به جایی دیگر دارد که توان انکارش در او نیست.

تنها با پذیرش این گذشته و آبیاری آن است که می‌توان در زمینی جدید و فرهنگی ناشناخته هم ابراز وجود کرد.

احساس تنهایی با احساس بی‌ریشگی، غربت را سنگین و غیرقابل تحمل می‌کند و نتیجه‌ای جز بازگشت به کشور خود و حرف زدن با لهجه و زبان خودی برای مهاجر بی‌نوا نخواهد داشت.

ما چاره ای جز کشیدن بار زبان و هویت پیشینی خودمان نداریم، حفظ آنها نقطه ای را متعلق به ما می کند که نشان دهنده مأوا و جایگاه مان در جهان و دولت و ملت های امروزی است البته این حفظ خود اگر به تعصبات قومی، میهن پرستانه یا بنیادگرایانه بینجامد قطعاً آسیبی افزون بر حل در فرهنگ مهاجرپذیر و آلودگی زبانی و اندیشه ای دارد. اینگونه تعصبات جدای از آن که هیچ توجیه عقلانی ندارد، ناتوانی روانی در تعامل با فرهنگ تازه و عقده خودکم بینی فکری و فرهنگی را افشا می کند.

اگر به اهمیت زبان در این هویت قومی، ملی و فردی بازگردیم خواهیم فهمید که خود بودن هیچ راهی جز حفظ و وارستگی زبان ندارد.

مهاجرت همیشه انسان نا آگاه و از خود بیگانه را در معرض بی هویتی زبانی قرار می دهد. تلخی این امر به آن سبب است که بخشی از جامعه خود را در این قمار با هویت از دست می دهیم که جبران ناپذیر است و از یک قوم دارای تبار و هویت سرگشتگانی بی شناسنامه می سازد. این امر در مورد نسل های دوم و سوم مهاجران به اوج خود می رسد آنچنان که اساساً دیگر نشانی از هویت در آنها پیدا نمی شود.

فارسی های غلط، ساختارهای فارسی با لغات انگلیسی و فرانسه نکاتی است که این روزها بشدت در جامعه مهاجر خود با آنها روبه رویم.

شبکه های ماهواره ای سرگرم کننده و اغلب بی کیفیت با سهل انگاری زبان معیار فارسی را زیر پای مجریان و مهمانانی که با فارسی بیگانه اند له کرده و ساختار زبان را آلوده و بی هویت می کنند، این گونه جفای به هویت ملی اساساً از هر تخریب دیگری بدتر و غیرقابل جبران تر است.

در بسیاری از مسابقات این شبکه های فارسی زبان خارجی آنچه ترویج می شود مدلی از گویش و زبان است که بیشتر فریاد زننده هویت تحلیل رفته بخش بزرگی از مهاجران ایرانی است که در هر صورت به دلیل ایرانی بودن سرمایه های انسانی این کشور و سفیران زبان و هویت و تاریخ ایران در دنیا محسوب می شوند.

با اصلاح نکردن این روند به طور جدی و فراگیر و از هر راه ممکن، باید فاتحه بخش عظیمی از استعدادها و ظرفیت های ملی خود را بخوانیم.

البته بسیاری از منتقدان جامعه مدرن این نگرش به هویت ملی را در سطح کشورهای توسعه یافته به نقد می کشند و قائل به نوعی هویت جهانی هستند.

منتقدان دولت و ملت ها و نظام جهانی امروز، منتقدان واژگان و مفرداتی چون هویت ملی، تبار و تاریخ قومی و... هستند، آنها معتقدند گذر از زبان برای رسیدن به صلح و فرهنگ جهانی الزامی است، به دلیل همان خاصیت است که قالب اندیشه را می سازد.

اما این تعبیر تا زمانی که نظام جهان اصلاح نشود و تضادهای یکجانشینان و مهاجران به طور عمیق حل نگردد، نارس و ناکارآمد است.

طبیعی است که باید ابتدا خلأها و احساس غربت ها به سبب ساخت فرهنگی برطرف شود و شرایطی کاملتر برای مهاجران ایجاد گردد، با تحقق اصول ملاقات و گفت و گوی تمدن ها و جامعه چند فرهنگی بنیادگرایی و تفکرات نژادپرستانه و تند دست راستی مضمحل می شود و سیاست نفی دیگری در بین مردم و دولت ها به صفر می رسد، لذا در آن شرایط امکان تحقق فرهنگ جهانی میسر شده و تفکر جهانی هم قابل دسترس می شود.

تا پیش از آن اضمحلال زبان ملی و در ادامه اش هویت و تبار انسان ها و زمینه فرنگی آنها چیزی جز از خود بیگانگی، فشارهای روانی ناشی از غربت در جهان و بی کسی به ارمغان نخواهد آورد و اتفاقاً جلوی جهانی بودن و تعامل با دنیا هم گرفته خواهد شد تا پیش از تحقق زمینه های جهانی شدن فرهنگ و فرهنگ جهانی ملی بودن تنها راه جهانی بودن است.